

متن پرسش

باسلام خدمت استاد طاهرزاده عزیز! بنده چندوقتی است دچارمشکلی شدم ودروچودم دائما چیزی به من میگوید تو الان ۲۵ سال سن داری ودیگرازتو گذشت،طوری که احساس میکنم همه چیز ازکف دستم بیرون رفته،البته مشاهدات دیگرهم به این قضایا به این ماجرا دامن میزند مثلا دوستانم که دارندکم کم ازدواج می کنند میبینم گرفتاریهایشان را . هم جلسات شما ودیگراساتیدرا از دست دادند و فقط زندگیشان شده کاروکاروکار! آخر هم دریک خانه کوچک آپارتمانی وآن فضای دلتنگی که بارها شما درکتاب تمدن زایی شیعه بحث کردید زندگی پرازاسترس ونگرانی را شاملشان میشود. من نمیدانم این چه نصف ایمان کامل شدنیست که بعد ازازدواج جز(به معنای درست کلمه!) گرفتاری نصیب قسمت روزی ما میشود؟ جناب استاد بنده مانده ام من با این ۲۵ سالگی که چند وقتی ازروزتولدم نمیگذردوازان طرف با آن آمال وحاجت های شخصی در عرصه فرهنگ وهنر ،درزمینه ترویج زندگی دینی (که هنوز بنده به آن ایده آل خودم نرسیده)و با این دیوی بنام ازدواج که اطرافیانم برایم ساخته اند،چه کنم؟؟؟؟؟ تازه استاد جدیدا دیو دیگری هم به زندگیم اضافه شده وازآن هم میترسم: پیری وبه دنبالش ناتوانی و افسوس وحسرت!!! استاد ممنون میشوم من را نجات دهید با راهنمایی هایتان!

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: اگر به لطف الهی زندگی را درست تعریف کنید و وارد عالم دینی شدید نه پیری و ناتوانی چیز بدی است و نه ازدواج. اگر در شرایطی هستید که نیاز به ازدواج دارید و امکان آن نیز تا حدی فراهم است با کسی که به دنبال زندگی دینی است ازدواج کنید و دلواپس آن نباشید. خدا کمک می‌کند. مشکل ما در افراط و تفریطها است. موفق باشید